

امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان



احمد شاه (Ahmad Shah)
مقام رهبری
A. E. P. O.

۱۳ ربیع الاول ۱۴۱۷ هـ ق

۲۸ جولای ۱۹۹۶ م

یکشنبه ۷ اسد ۱۳۷۵

شماره بیست و چهارم

هیئت عفو بین الملل:

جناح حزب وحدت، جناح عادلانه سیاسی است که در هیچ جای افغانستان، مشابه ندارد

هیئت عفو بین الملل با نمایندگان حزب وحدت اسلامی افغانستان در یکاولنگ دیدار و گفتگو نمودند

روز شنبه هفته گذشته، هیئت عفو بین الملل، به سرپرستی پروفیسور بیک، وارد یکاولنگ شده با نمایندگان حزب وحدت اسلامی دیدار و گفتگو نمودند.
خبرگزاری وحدت اسلامی گزارش می دهد: این هیئت که برای بررسی وضعیت حقوق بشر در مناطق تحت کنترل حزب وحدت

اسلامی، در یکاولنگ وارد شده بود، از طرف استاد محمدی رئیس حوزه یکاولنگ، مسئولین حوزه، اقشار مختلف مردم یکاولنگ، شاگردان مکاتب پسران ونسوان، مسئولین واعضای مؤسسات و غایندگی ص ۸

مقام رهبری در دیدار جمعی از علما:

من عسکر بودن خود را برای مردم خود، بالاترین لقب افتخار می دانم

حضرات آیات ناصری و فاضل با جمعی دیگر از علما که به تازگی وارد بامیان شده بودند با مقام رهبری دیدار کردند.
صبح روز دوشنبه هفته گذشته جمعی از علما و روحانیون به شمول حضرات آیات ناصری و فاضل که به تازگی از حوزات علمیه قم و مشهد بغرض دیدار مقام رهبری، بازپدید از هزاره جات و بامیان باستان، وارد شهر باستانی بامیان گردیده بودند، ص ۸

به پیشواز جشن تولد دوباره، در شهر باستانی بامیان

از هزاره جات و بلخ و کابل به بامیان باستان می آیند تا تولد دوباره خود را بپسایند، برقصند، آواز دهند و خاطره تابناک آن روز بزرگ را، بر رگهایشان جاری اما گرد فراموشی و فراموشی شده گی بر رخسارمان ص ۸

نماینده عفو بین الملل:

طالبان تعداد سی نفر اسیر را در روز پانزدهم جولای در شهر هرات، اعدام کرده اند

سخنگوی طالبان:

ما سی نفر از اسرای مان را در روز پانزدهم جولای آزاد کرده ایم

ص ۷

شورای مرکزی تحت ریاست استاد خلیلی دبیر کل ج. و. ا. تشکیل جلسه دادند

روز یکشنبه هفته گذشته، جلسه مشترک شورای عالی نظارت و مرکزی، تحت ریاست استاد خلیلی دبیر کل حزب وحدت اسلامی بر گزار گردید.
خبرگزاری وحدت اسلامی به نقل از دارالانشای شورای مرکزی، گزارش می دهد: در این جلسه که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز گردید، ابتدا استاد خلیلی دبیر کل حزب، تحلیل مجامعی ص ۸

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

مردم کابل گرسنه اند و توان فریاد کشیدن را ندارند

مردم کابل در تله های مرگ گیر افتاده اند، گرسنگی، آخرین رمق ها را به تحلیل برده است. حتی فریاد کشیدن را توان نیست. نه آنکه دژخیمی آن ها را به سکوت واداشته باشد. این شدت گرسنگی است که مردم کابل را، خاموش ساخته است. آن ها مجبور شده اند که سینه های شان را سپر منافع سیاسی باند های مسلح نمایند. گرسنگی دادن مردم تاکتیکی است برای حضور آن ها در سنگر جنگ های قدرت. این تاکتیک باعث شده است که هم آنها خاموش باشند و هم با خون شان، سنگرها را تغذیه نمایند.

اگر چه مردم کابل مرگ را قبول کرده اند اما دراز کشیدن و مردن از گرسنگی، تجربه سخت است لهذا آن ها ترجیح می دهند که این مرگ، ارمغان گلوله مجاهدین و یا طالبان باشد. در هر جایی که باشند، دیو مرگ به تعقیب آنهاست تهی بودن جیب ها، راه خروج از کابل را مسدود نموده است. هیچ کسی قدرت آن را ندارد که جنازه زندگی خود را بیرون کشد.

در کابل جنگ است، نه تنها جنگ قدرت که جنگ با بودن خویش، وقتی مردم در سرک راه می روند با خود شان به جدال و منازعه مشغولند. اکثراً از خود شان به تنفر رسیده اند و به بودن شان اعتراض دارند. لهذا این اعتراض (ص ۷)

جلسه بزرگ قوماندانان قتل اردوی حزب وحدت اسلامی با مقام رهبری

صبح روز پنجشنبه ۱۳۷۵/۵/۶. اراکین و هیئت رهبری قتل اردوی حزب وحدت اسلامی، قوماندانان فرقه ها و جزوتامها با مقام رهبری در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی، دیدار و گفتگو نمودند.

خبرگزاری وحدت اسلامی از شهر باستانی بامیان گزارش می دهد: در این دیدار، سترجنرال هاشمی، قوماندان قتل اردو، سترجنرال ص ۲

در این شماره میخوانید

مردم منبع قدرت و خلیفه...

ص ۲

مصاحبه وزیر خارجه پاکستان

ص ۳

مردم بگپارچه اند...

ص ۳

بامیان یا شاخهء جنوبی...

ص ۳

سالروز تأسیس حزب وحدت اسلامی بر همه راهبان عدالت، آزادی، برابری انسانی و برادری اسلامی مبارک باد!

مردم منبع قدرت و خلیفه خدا در زمین اند

بر اساس بینش اسلامی، مردم خلیفه خدا در روی زمین است و نیز پیشوا و وارث زمین.

در این جا سخن از خلافت و وراثت عمومی مطرح است که در فرایند حرکت تکاملی جامعه انسانی، باید تحقق یابد. تمام استعداد ها و توانمندی ها در کالبد و بستر جامعه، نهفته است. فرد، زمانی نقش انسانی اش را ایفا می تواند که در هماهنگی با حرکت پیشرونده جامعه، مشی نماید. باید عمل فردی، تعمیم یافته، جنبه اجتماعی پیدا نماید.

در این بینش فرد، زمانی ارزش کسب می نماید که نقش را در خلافت و امامت همگانی، درست اجرا نماید. گرچه جامعه بستر رشد افراد انسانی است و بدون تدارک این پیش شرط، حرکت تعالی بخش، برای افراد میسر نیست، اما این هرگز بدان معنی نیست که جامعه وسیله رشد استعداد های فردی باشد و بس. یعنی درخشیدن تک چهره ای فردی در یک جامعه، نمی تواند ایده آل جامعه انسانی بوده، مسئولیت جامعه در پرورش یک چنین ستاره های خلاصه گردد. چه اینکه در این صورت جامعه چون شب تاری می ماند که دلش به چشمک زدن تک ستاره هایی خوش باشد.

در جامعه جانشین خدا، هر فردی باید تجلیگاه قدرت و خلاقیت خداوند باشد و این خود مستلزم تعمیم خلافت و امامت در جامعه می باشد. یعنی جامعه با تمام پیکرش، نقش خلیفه الهی را بعهده می گیرد و افراد بصورت همگانی، بدون کدام واسطه، در اجرا و تداوم این نقش سهم می گیرند. بنابراین فلسفه خلقت تحقق یک چنین خلافت در عالم آفرینش است یعنی کل عالم آفرینش در جهت تجلی قدرت و خلاقیت خداوندی، سیر می نماید. و تجلیگاه اصلی قدرت و خلاقیت خداوندی، بستر جامعه جانشین خداوند است. و این نه بدان معنی که افراد از لحاظ معنوی سیر عرفانی نموده، به حالتی از جذب های اشرافی نایل گردد. زیرا در خلافت، تحقق عینی یک پروسه تکاملی، در چهره زندگی اجتماعی، منظور است. حالات درونی از نوع اشراف فردی ممکن است حرکت فردی را جهت بدهد اما اینکه این تجربه درونی فردی تعمیم یافته، فضای اجتماعی را در بر بگیرد، کار بسیار مشکل است. وانگهی پیشرفت این تجربه مستلزم غرق شدن فرد در حالت درونی است که یک چنین فرصت، برای همگان یقیناً میسر نیست و اگر در زوایای زندگی، مجالی برای افرادی پیدا می شود که در این حالات تفرق حاصل نماید هرگز، نباید آن را ملاک یک زندگی اجتماعی تصور نمود.

در زندگی خلیفه الهی، خلاقیت و تغییر، در زمین و فضا، توسط جامعه انسانی، بیش از هر چیز دیگری تبارز پیدا می نماید. البته نباید فراموش نماییم که جهت این تغییر و خلاقیت، باید به سمت محور هستی و مبدا آن باشد. یعنی اقام خلقت از طریق خلافت انسانی. همانگونه که با اقام اسلام، از طریق امامت منصوص اعتقاد داریم و این هرگز با بی نیازی خداوند از هر گونه مدد در خلقت، ناسازگار نمی باشد. زیرا که «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی». در نتیجه یک چنین حرکت اجتماعی است که به تعمیم احساس عرفانی، دست می یابیم. عرفان بمعنی احساس نیازهای برتر بعد از تأمین نیاز های اولیه، خلاقیت و ابداع در زمین و آسمان، بر خواست از خاک و اینکه جهان طبیعت نمی تواند نیاز های اصیل انسانی را فراهم نماید. این جا خانه مشترک انسان و حیوان است. در خانه مشترک نیاز های برتر انسانی، تحقق پذیر نیست. حرکت بسوی دنیای ناپیدا «غیب» است برای کشف و درک آن که در اثر این کشف، طبیعت از نظر انسان کوچک جلوه می کند و تحقیر آمیز می شود. آنچه که تا کنون گفته آمدیم بیان تماس کلی از جامعه جانشین خدا بود و همچنین ضرورت تحقق آن که از طریق توقف ظهور فلسفه خلقت به آن، مبرهن گردید.

اما اینکه چگونگی تحقق آن از لحاظ عملی چه شرایطی را ایجاب می نماید، باید به نظام روابط اجتماعی و سیاسی پرداخته شود. چون واقعیت جامعه انسانی مساوی با نظام روابط اجتماعی و سیاسی است. نمای بیرونی جامعه هم در شکل این روابط، تحقق می پذیرد. نقش افراد و سازندگی آن نیز در چگونگی این روابط تعیین می گردد. بستر رشد خلاقیت ها هم همین روابط است.

درغیر این صورت افراد، مانند حروف بهم ریخته و بی ترتیب الفبایی می ماند که هیچ مفهومی را ادا نمی تواند.

در کل، نظام روابط اجتماعی و سیاسی، باید طوری عیار شود که هرگونه عامل مزاحم ظهور استعداد ها و خلاقیت ها از بین رفته، زمینه لازم و کافی برای بروز آن فراهم گردد.

اصل نفی عوامل مزاحم، برقراری رابطه مساوی را در بین افراد جامعه ایجاب می نماید. چون اصولاً عوامل مزاحم زمانی در مسیر تکاملی استعداد افراد، بوجود می آید که رابطه های اجتماعی از حالت تساوی طرفین خارج شده، به نفع یکطرف و ضرر طرف دیگر، برقرار شود. مثلاً رابطه استثمار که به بهره کشی انسان از انسان منجر می شود، یک رابطه مساوی طرفینی نیست. در این رابطه یک طرف بهره کش است و طرف دیگر بهره ده، در این جا هیچ یکی از اطراف رابطه در مسیر ظهور استعداد و خلاقیت خود حرکت کرده نمی تواند. بهره کشی یک زندگی زالویی لبریز از کسالت و تنبلی را در پیش می گیرد و بهره ده فاقد اداره و خود آگاهی نسبت به کاری که انجام می دهد، تنها دست آوردی را که نصیب می شود، خستگی مفرط روحی، جسمی از بار سنگین کاری است که هرگز تمایل به انجام آن را ندارد. درست است که انسان در فرایند کار، مستمر ساخته میشود و انسان به علاوه عوامل تربیتی، مجموعه ای از کار متراکم است که انجام می دهد. لکن باید درک کرد که کار، در صورتی نقش مثبت، در سازندگی انسان، بازی می نماید که آگاهانه و از روی اراده آزاد باشد. کاری که در یک رابطه استثمار، فرد مجبور می شود انجام دهد، نه آگاهانه است و نه ارادی. این نوع کار از حالت انسانی خارج شده، ماهیت کار صرفاً حیوانی را به خود می گیرد.

در رابطه یک طرف، همیشه نوعی اجبار و سلب اراده انسانی، وجود دارد. در تحت یک چنین شرایط، هرگز رشد استعدادها، مجال پیدا نمی تواند.

یکی دیگر از شرایط تحقق جامعه خلیفه خدا در زمین، رعایت اصل آزادی در روابط اجتماعی انسان است. آزادی براین حرکت تکاملی انسان، از گردنه های جبر طبیعی، غریزی، محیطی و اجتماعی است.

در بینش اسلامی، رستگاری (آزادی از قیود و زنجیر های که از حرکت رو به برشد و آگاهانه انسان جلوگیری می کند). آخرین قله صعود انسان، در انسانیت خود است. از لحاظ اعتقادی، این رستگاری در نفی هرگونه خدایی که از روابط اجتماعی به آسمان انعکاس می یابد، نهفته است. در این طرز تفکر خدایان زمینی که ساخته نظام روابط اجتماعی طبقاتی و کاستی می باشد و برای تقدیس و تأبید آن به آسمان انعکاس می یابد، منافی حرکت تکاملی جامعه انسانی است و هرگز جامعه در بستر اینگونه روابط به بروز استعداد و به کارگیری توانمندی ها، نایل شده نمی تواند. جامعه باید از اینگونه نظام روابط اجتماعی و خدایان ساخته آن، فلاح و رستگاری حاصل نمایند تا در مسیر کمال یابی قرار گیرند. رستگاری در اولین شعار دینی اسلام مطرح است. برای تحقق رستگاری انسان، از بردگی اجتماعی و تضمین آن، خدای زمین و آسمانی را از اوج هستی که همان کمال مطلق می باشد، بر جامعه انسانی انعکاس می دهد و بر انسان الزام می نماید که بسوی آن قله حرکت نماید. خدای دین برای انسان آزادی می بخشد و این آزادی را در اراده اش که نوعی کشش آگاهانه است، آمیخته می سازد.

دین زمانی به بهترین وجه آزادی انسان را، ضمانت می نماید که با تفسیر هستی (جهان بینی) و شخصی ساختن مسیر ها و فرجام آن، انسان را در موقعیت انتخاب اعمال و اراده قرار می دهد. طرح بهشت و جهنم که یک واقعیت انکار ناپذیر است، برای انسان این فرصت و بینش را می بخشد که در هر اقدامی برآیند و نتیجه کار را، پیش بینی نماید. آخرت گرایی در هر اقدام، از خصلت کارپردازی انسانی است در تشویش و تردید سر انجام کار است که آگاهی و آزادی شکل می گیرد. این نوع نگرش به کار های انسانی، انسان را از زندان زمان حال خارج ساخته، در مثلث زمانی حال، آینده و گذشته، گسترده می نماید. شکل گیری آزادی در

پروسه دینی ساختن زندگی اجتماعی از آن جهت اهمیت دارد که کمال انسانی، توقف انفکاک ناپذیر بر آن دارد. با توجه به این واقعیت است که آزادی در تلقی دینی، معنی رفع مزاحمت و موانع حرکت تکاملی انسان را پیدا می کند.

سیر تکامل وجودی انسان بسوی آزادی است. آزادی از همه عامل های جبری؛ شرایط زیستی، بیولوژیکی، ژنتیکی، نچرالستی، هیستوریک، جغرافیایی، سوسیولوژیکی و طبقاتی. آزادی در سرشت انسان، در عمق خویشاقت انسان، در صمیمی ترین حالات انسان عجین گشته و وقتی که نظام اجتماعی و سیاسی با نفی آزادی، دست انسان را می شکند، زیانش را می برد، چشمانش را می بندد و پاهایش را به غل و زنجیر می کشد، در واقع خویشاقت راستین انسان را می شکند و سرشتش را واژگونه می سازد. حرکت انسان در انسانیت و تشدید معنی بی انسان با پیش شرط آزادی تحقق پذیر است. همان گونه که در حرکت بیولوژیکی یک موجود زنده، عامل مزاحم طبیعی، موجب سلب ادامه حیات میگردد، در حرکت انسانی هم، عامل های مزاحم اجتماعی، مانع از رشد یابندگی این حرکت می شود. این جاست که دستگاه رهبری کننده و نظم دهنده جامعه، به دستگاه پاسبان آزادی تبدیل می شود. درست با توجه به همین رسالتندگی است که امامت و رهبری جامعه از حکومت و پولتیک بر جامعه، تفکیک حاصل می کند. در امامت رفتن است و رفتن مستلزم رفع و دفع عامل های مزاحم. از پولتیک بیشتر اداره و چرخیدن و تدویر، مفهوم می گردد تا یک حرکت روپیش و زاینده. (ادامه دارد)

جلسه بزرگ قوماندانان...

کریلایی علی یار، مشاور نظامی سرقوماندان اعلا قوای مسلح و قوماندانان فرقه ۹۷ بامیان، دگر جنرال قاسمی قوماندان فرقه ۹۵، دگر جنرال طالب ذکی والی بامیان، دگر جنرال علاء رحمتی رئیس ارکان قل اردو، دگر جنرال کریلایی حور آمر سوق و اداره قوت ها، دگر جنرال مهدی یار، معاون قل اردو، دگر جنرال بهرامی آمر قطعه کشف، دگر جنرال حاجی امینی قوماندانان فرقه ۹۶، دگر جنرال داکتر علی سکرتر دفتر مقام رهبری و آمر سیاسی فرقه ۹۶،

دگر جنرال آصف خان، آمر اوپراسیون قل اردو، دگر جنرال سخی خان آمر توپچی قل اردو، دگر جنرال محمد شفیع قوماندان غند نمبر ۲ پیاده، تورن جنرال سید سرور قوماندان لوی ۵۲۰ سرحدی، قوماندانان امنیه ولایت بامیان، قوماندانان لواها، غندها و جزو تاهمای دیگر، حضور داشتند.

قوماندانان غیور قوای مسلح حزب وحدت اسلامی، در این دیدار، آمادگی تمام جزو تاهمای قوای مسلح حزب وحدت اسلامی را برای نمایش عظیم قدرت دفاعی و رزمی، در جشن سالگره تأسیس حزب وحدت اسلامی، اعلان نموده در جهت اجرای هرگونه وظیفه از سوی مقام رهبری، تأکید کردند.

قوماندانان گفتند: در عین حالیکه با قدرت و شکوه تمام در جشن تولد دوباره مردم خود یعنی هفتمین سالگرد تأسیس حزب وحدت اسلامی، شرکت می نمایم، عظمت و اقتدار مردم سربلند هزارستان را به نمایش خواهیم گذاشت.

و نیز ما آمادگی آن را داریم که هرگونه توطئه خورد و بزرگ دشمن را، در هر نقطه ای از هزارستان، خشی سازیم. ما مدافع مردم خود هستیم و حالا مردم مطمئن باشند که سپر دفاعی قوی دارند.

آنگاه مقام رهبری، ضمن قدردانی از رشادتها، شهامت و فداکاریهای نیروهای مسلح، در جهت اجرای وظایف دفاعی و رزمی، فرمودند: ما به وجود تک تک نظامیان و تفنگ بر دوشانی که از حیثیت مردم خود دفاع می نمایند، افتخار می کنیم و می خواهیم که در این نمایش عظیم ثابت نمایند که مدافعین مردم ما، همانگونه که مرد دفاع از مردم خود هستند، در مورد استقرار نظم و امنیت و صلح و پذیرش دسپلین، نیز نمونه والگو می باشند.

طبق این گزارش همچنین به میمنت هفتمین سالروز تأسیس ح.و.ا. طی فرمانی از جانب مقام معظم رهبری به تعدادی از خانواده های مستضعف بامیان مساعدت صورت گرفت.

محترم حاجی نبی مسؤل توزیع کمک ها به خبرنگار ما گفت مقام معظم رهبری طی فرمانی به تاریخ ۱۳۷۵/۴/۲۷ بنده را با جناب آقای فهیمی دره صوفی موظف ساختند، تا به یکتعداد خانواده های فقیر بامیان کمک های حزب را توزیع نمایم. طبق این گزارش تا تاریخ ۱۳۷۵/۵/۴ برای ۱۷۵ خانواده مبلغ ۱۴ میلیون افغانی و ۱۹ بوجی آرد توزیع گردید.

در صورت حمله، طالبان به کابل چه کسی از کابل دفاع می نماید؟

حزب وحدت اسلامی و جنبش ملی اسلامی، هر آینه نزدیک به مزارشیرف و بامیان سفر خواهد کرد. تحلیل گران سیاسی پیش بینی نموده بودند که ممکن است دوستی قبلی حزب اسلامی با دو جریان فوق الذکر، توفیقاتی را در جلب موافقت آنها، در پی داشته باشد؛ اما تا هنوز این سفر صورت نگرفته است. گفته می شود، مشکلاتی که در کابینه جدید انجمن حکمتیار، بروز کرده و ناهماهنگی هایی را باعث گردیده، عملاً مانع این سفر شده است.

اظهارات سخنگوی مسعود در رابطه با دستورات اسلامیه کردن ادارات، سینماها، رادیو و تلویزیون و مطبوعات، توسط انجمن حکمتیار، صدراعظم، مبنی بر اینکه این دستورات از تصویب شورای عالی دولت نگذشته و یک دستور شخصی مربوط شخص انجمن حکمتیار می باشد و ربطی به مجموعه دولت ندارد، تقابل آشکار شورای نظار را با سیاست های حزب اسلامی بیان می دارد.

درست این اظهارات زمانی ارائه می گردد که دستورات فوق، عکس العملای منفی را در بین شهریان کابل، سینماگران و اهل مطبوعات، بر می انگیزد. یقیناً این همزمانی، بدین معنی تلقی خواهد شد که شورای نظار در تلاش تضعیف حزب اسلامی از لحاظ حیثیت سیاسی می باشد. و نیز نشان دهنده این واقعیت که شورای نظار، طرفدار بنیادگرایی و تعصب و سرسختی اسلامی نمی باشد، چهره انعطاف پذیری که هم در داخل، مقبولیت داشته باشد و هم در خارج از مرزهای کشور.

سخنگوی مسعود، انجمن حکمتیار صدراعظم را متهم می کند به رفتار غیر قانونی، زیرا که او نظراتش را قبل از تصویب به اجرا می گذارد. گرچه این سخنگوی تاکید می نماید که اختلافی در بین نیست. اما مبادرت به یک چنین اظهارات قطعاً برای تیره شوری نظار از تعصب و شدت عمل اسلامی و نشان دادن گرایش مخالفی است که فضای بازتری را تقاضا دارد.

به هر صورت واقعیت ها هرچه باشد، شورای نظار خود را به عنوان یک ناظر منتقد پس کشیده است، فعلاً نه همکاری می کند و نه مانع جدی بوجود می آورد. بر سر قله های کابل به سمت شمالی و پروان نشسته است و قاشا می کند. همین عدم همکاری است که مشکل دفاع از کابل را برای وزارت دفاع مربوط حزب اسلامی فراهم می سازد. و این سؤال مطرح می شود؛ چه کسی از کابل دفاع خواهد کرد؟

شدید تر از قبل بالای شهر کابل فرود می آید. پس آن ها چه فرق دارند با گروه هاییکه خواهان خلع سلام آنها بودند، مشکل دیگر ائتلاف با گروه های دیگر است. صفوف پایین گروه طالبان توجیه شده بودند که گروه های جهادی عامل جنگ و خونریزی در کشورند و آنها بخاطر قدرت، به قتل و غارت و چپاول دست می زنند. بنا بر این شریعت ایجاب می کند که آنها خلع سلاح گردند. هیچ یکی ازین گروه ها، حق موجودیت و مشروعیت دفاع از خود را ندارند، فلسفه وجودی گروه طالبان، خلع سلاح و کنار زدن آنهاست. حالا که نیاز به ائتلاف مطرح است، اقدام عملی در این جهت با فلسفه وجودی گروه طالبان، ناسازگاری می نماید. باید اعتراف نمود که واقعیت ها، ایجابات خود را تحمیل خواهد کرد. یک تازی در شرایط کنونی افغانستان، برای هیچ گروهی مقدور نیست به همین جهت است که پیوستن ها و گسستن هایی در صحنه سیاسی نظامی افغانستان اتفاق می افتد که عجیب الخلقه و حیرت انگیز می نماید. صحنه رقابت خشن نظامی، معیار های سیاسی و گرایشی را در ائتلاف ها زدوده، مصلحت های مقطعی را جایگزین ساخته است. گروه طالبان، چاره ای ندارند که با رودخانه جاری مقتضیات زمانه خود، همراه شوند.

با همه مشکلاتی که گروه طالبان دارند، مقابله آن ها با اداره کابل، در عین موجودیت حزب اسلامی، در ترکیب آن حتمی خواهد بود. امیر حزب اسلامی درک نموده است که رابطه طالبان با حزب او، آشتی ناپذیر است. تلاش های وقفه ناپذیر او قبل از توافق ماهیبر، دراستقامت طالبان و ناکامی این تلاشها، واقعیت فوق را بیشتر برملا می سازد.

با این وضعیت تنها فاکتوری که می تواند شرایط را به نفع حزب اسلامی تغییر بدهد، توسعه دایره اداره کابل به سمت شورای عالی هماهنگی است، همان یاران قدیمی حزب اسلامی. گرچه انجمن حکمتیار قبلاً اظهار نموده است که برای جلب توافق

ورود امیر حزب اسلامی به کابل و تشکیل کابینه جدید، تحول عمیقی در اوضاع سیاسی کشور و ترکیب جبهه بندی ها به وجود آورده است. سؤال جدی این است که آیا شورای نظار مسعود، در کنار حزب اسلامی، در صورت حمله طالبان بر کابل، از کابل دفاع خواهد کرد؟

حالا وزارت دفاع از لحاظ شکلی، مربوط حزب اسلامی می باشد و آقای سباورن مسئول اطلاعات حزب، وزیر دفاع آن. این موضوع ایجاب می کند که بار سنگین دفاع از کابل، بر شانه های حزب اسلامی قرار بگیرد. برای حزب اسلامی این ناگزیری بوجود آمده، در صورتی که پروسه تفاهم افغانی او در ختم جنگ، توفیق حاصل نکند، در برابر حمله احتمالی طالبان، خود را آماده نماید، یقیناً شانه های حزب اسلامی در زیر این بار سنگین و طاقت فرسا، به مساعدت نیروهای دیگری نیازمند است.

در شرایطی که مسعود، عملاً هیچ پست دولتی بی را به عهده نگرفته است و وزارت دفاع را که اهرم اصلی سیاست های انحصار طلبانه مسعود به حساب می آید، به حزب اسلامی واگذار نموده است، به نظر می رسد که با این واگذاری، مسئولیت دفاع از کابل را نیز واگذار نموده باشد.

بسیاری از ناظران سیاسی، کناره گیری مسعود، از وظایف دولتی را بمعنی کناره گیری او از جنگ با طالبان تلقی کرده اند، جنگی که در طی دو سال نیروهای او را شدیداً خسته کرده. و در عوض آن همه تلفات و خستگی ها، نتیجه ملموس بدست آورده نتوانسته است.

اطلاعات واصله از کابل حاکیست که سیاف در پغمان و مسعود در چهل السراج، مسکن گزیده است گفته می شود که مسعود مصمم است، قوت های خود را از کابل به سمت شمالی عقب بکشد و تنها موقعیت های استراتژیکی و مسلط بر شهر کابل و اطراف آن را در اختیار خود نگهدارد.

گرچه مسعود اقدامات خود را اینگونه توجیه می نماید، که او می خواهد به انجمن حکمتیار امیر حزب اسلامی و ربانی، موقع بدهد، تا پلان صلح را از طریق تفاهم بین الافغانی به پیش ببرند، لکن ناظران سیاسی تخلیه موقعیت ها را از سوی مسعود در شرایطی که کابل با یک مقابله نظامی خشن با طالبان روبرو می باشد، بدین مفهوم گرفته اند که مسعود می خواهد، با این ترفند، نیروهای حزب اسلامی را، در خط مقدم با طالبان قرار داده، خود به حیث قماشچی، ناظر حالات نظامی در بیرون از شهر کابل باشد و نیز با استفاده ازین فرصت، به تجدید نیروهای خسته خود بپردازد.

مسعود نمی خواهد قله های مسلط را تخلیه نماید، اما نیروهایش را از مقابله با طالبان عقب می کشد. و این، مشکل جدی را برای امیر حزب اسلامی بوجود می آورد، همان مشکلی را که دو سال پیش در چهارآسیاب داشت و باعث شد که نیروهای حزب از مقابله با طالبان احتراز نمایند.

گرچه از آن زمان تا کنون تغییرات زیادی بوجود آمده و نیروهای طالبان از نیروی صلح به نیروی جنگی تغییر ماهیت داده اند و طالبان نشان داده اند که در برابر حزب اسلامی هیچ مدارایی ندارند اما در عین حال مقابله پشتونها با پشتونها، مشکلات جدی در دفاع از کابل بوجود می آورد. قوماندان چمن گفته است که در حال حاضر، اکثریت اعضای حزب اسلامی، علاقمند نیستند که در جنگ علیه طالبان وارد معرکه شوند.

امیر حزب اسلامی، اظهار امیدواری نموده است که گروه طالبان نیز به کاروان صلح بپیوندند، لکن راکت باران شهر کابل در روز ورود انجمن حکمتیار به کابل و نیز فیر راکت ها در روز تحلیف وزرای کابینه، نشان می دهد که آشتی گروه طالبان با اداره کابل در آینده نزدیک بعید به نظر می رسد.

البته این واقعیت را هم نباید نادیده گرفت که در صفوف پایین گروه طالبان نیز، تردیدهایی بروز کرده است چه اینکه آنان بعنوان نیروی صلح وارد این جریان شده بودند و حالا همان نقشی را در موقعیت های مشرف به کابل به عهده گرفته اند که قبل از آن ها گروه های جنگ طلب از نظر طالبان، عهده دار بودند. راکت ها

مردم یکبارچند و حساب چندتا معامله گرو خاین از مردم جدالت

گفتند، عقده آلود زمزمه می کردند، ما دبیر تعیین کردیم نه رهبر، این مردم احمق اند که مزاری را رهبر می گویند. بدین صورت رهبری مردمی شکل گرفت و از حلقوم خود مردم فریاد کشیده شد. اما در مقابل جریان از خیانت و معامله نیز بوجود آمد که آلت دست دشمن برای تخریب نهاد رهبری جامعه هزاره قرار گرفتند.

استاد زاهدی گفت؛ من اشک شوق ریختم، وقتی فریاد مزاری رهبر را شنیدم. این بالاترین مرحله بلوغ سیاسی است که هزاره ها خود به تعیین رهبری دست می زنند. لکن باند مزدور خیانت و معامله ازین فریاد، عقده گرفتند، در مقابل مردم ایستادند و صلاحیت مردم را در تعیین رهبری انکار کردند. مردم رهبر می گفتند، آنها دبیر! و این دقیقاً به معنی نفی نهاد رهبری در جامعه هزاره و در نتیجه سر بردن هزاره در پیش پای دشمن بود.

توطئه تعیینات کارساز نشد و فرزندان راستین مردم در شورای مرکزی، به عظمت مردم پاسخ مثبت دادند. مزدوران وقتی نتوانستند مأموریت شان را در تخریب رهبری از طریق تعیینات، به اجرا برسانند، طرح کودتا را ریختند. مثل هر جریان بی بنیاد و غیر مردمی که برای رسیدن به اهداف شوم خود، به این طریق متوسل می شوند، با پشتوانه نیروهای تشنه بخون مسعود، انوری و جاوید.

نگاه های تیزبین پیر خردمند، رهبر شهید، ردپای فتنه را بافت و چشم فتنه را در آورد. توطئه کودتای ۲۳ سنبله ۱۳۷۵ خنثی شد. تلاش های مسعود-انوری-کاظمی، به سراب تبدیل شد. آنگاه عاملان اصلی توطئه از زمین و هوا بالای مردم غرب کابل به آتش باری پرداختند. این آخرین عقده ها بود که می ترکید، در پاسخ مزاری رهبر بر سر مردم آتش می ریختند. مردم ایستادند، در سموچ خانه هایشان مقاومت کردند و یک گام به عقب بر نگشتند. دشمنان و خائنان هردو شکست خوردند. مردم آنچه را که تفاله بودند استفرغ کردند. رهبری حزب وحدت اسلامی،

حزب وحدت، حزب مردم است و مردم با حزب خود در خط سرخ قاید شهید شان، تا تحقق عدالت اجتماعی-سیاسی و برادری ملیت ها، از صحنه بیرون نمی روند. به گفته استاد بلاغی ریاست محترم کمیته سیاسی حزب وحدت اسلامی، مردم، همانگونه که پیکر خون آلود رهبر شان را تا صدها کیلومتر بدوش کشیدند و از میان سنگلاخ ها، برف ها و یخ زده گی ها با پای پیاده از غزنی-تا بلخ رساندند، تا قرن ها خط خونین رهبر شان را ادامه خواهند داد.

مردم با این خط تعهد خون بسته اند. مزاری، امروز بعنوان معیار صداقت و درستی فرزندان مردم ما است. او وحدت را بنیان گذاشت و فریاد کشید که عظمت ما در وحدت ما است. در این راه تلاش های زیادی کرد تا اینکه حزب وحدت اسلامی، از دل سنگر ها جوشید. او هیچ وقت نگفت که من را رهبر تعیین نمایند. در غیابش او را رهبر تعیین کردند. در غرب کابل نیز او نبود که خودش را رهبر بترشد، مردم غرب کابل در صحنه آمدند. اول محاسن سفیدان هر منطقه از هر قومی آمدند و نصیحت کردند که حالا وقت تعیینات نیست. بگذارید رهبری تثبیت شود، در این شرایط بحرانی و آشفته، کشتی طوفان زده سیاست و رهبری مردم، بهسکاندار قوی، نیرومند و استوار، احتیاج دارد. لکن فتنه گران که قبلاً خود را فروخته بودند و بهای خود را در جیب انداخته بودند به نصیحت های مردم گوش ندادند تا اینکه مردم مجبور شدند در سرک ها بیایند و فریاد بکشند که مزاری رهبر ماست. جواب مردم از سوی فتنه گران، گلوله های داغی بود که بر سر مردم باریدن گرفت و چند زن در این تیراندازی شهید و مجروح گردیدند. از آن زمان مردم فهمیدند که تعیینات دام توطئه ایست برای آنکه مردم را، دست بسته تسلیم دشمن نمایند صف مردم از صف خائنین کاملاً جدا شد.

مزدوران عقده گرفتند، در برابر فریاد مردم که مزاری رهبر می

سایه روشن‌هایی از هزاره جات

در سر داریم که شمه‌ای از هزاره جات، مؤدبانه تر بگوئیم هزارستان ارائه دهیم. از همه کسانی که می‌توانند تقاضا داریم همکاری خود را دریغ نفرمایند. البته نوشته‌ها باید با ذکر مأخذ باشد. نوشته زیر گرفته شده از کتابی تحت عنوان سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره تألیف استاد حسین نایل و سفرنامه چارلس مسن تحت عنوان میریزان بخش میباشد که برای خوانندگان عزیز تقدیم میگردد.

بامیان یا شاخه جنوبی جاده ابریشم:

بامیان که در آغوش شاخه‌های جنوب هندوکش و شمال کوه بابا در ارتفاع سه هزار متر، موقعیت دارد، بخش مشهور و پر اهمیت صفحات مرکزی است که دارای مدینتی دیرینه می‌باشد. بامیان در نقشه (بنداهش) بنام بامیکان و در آثار مربوط به قرن پنجم قبل از میلادی به نام (فان یانک) یاد شده و (هیوان تسنگ) سیاح معروف در سال «۶۳۲» میلادی آن را (فان یین نا) خوانده و در بعضی از منابع دیگر با تفاوت‌های جزئی دیگر ضبط گردیده است.

این دره ای کوچک و شاداب کوهستانی، روزگاری نقطه اتصال دو جناح هندوکش و توقف گاه مسافران و کاروانهایی بود که برای تجارت یا منظورهای دیگر از هند، چین و بلخ و یا هرات و ایران سفر می‌کردند. و یا بر عکس از این سرزمینها به جانب هند می‌رفتند.

بامیان روی معبر کاروان قدیمی واقع شده و این همان شاخه جنوبی راه معروف ابریشم است که از بلخ به پشاور می‌رفت و منحیت موقعیت، درست در وسط راه این دو شهر باستانی قرار گرفته اند. در ادوار اسلامی در موقعی که غزنه مرکز (آل ناصر) و بامیان مقر (شهنشانی) ها بود، راه مستقیمی میان این دو شهر وجود داشت که محتملاً از پای شهر ضحاک، و دره کالو، و کوتل

حاجیگگ، و گردن دیوال، واونی، و وردک، به غزنی وصل می‌شد. رفت و آمد کاروانهای بزرگ تجارتی آسیای میانه بین هند و چین و ایران در حیات اقتصادی و مذهبی و هندی دره معروف بامیان اهمیت پسزانی داشت.

بامیان مرکز دیانت:

در اوایل عهد مسیح که کوشانیها به قدرت رسیدند و دیانت بودائی را رواج بیشتر بخشیدند، بامیان حیثیت مرکز این دیانت را حاصل کرد و طرح ایجاد دو مجسمه بزرگ «۳۵» متر و «۵۳» متری مجسمه‌ها و معابد دیگر بودائی، در این عهد شهرت و عظمت این مرکزیت را روز به روز بیشتر گردانید و سیل زوار هندی و چینی و جز آنها را به سوی آن سرازیر ساخت. پیکرهای بزرگ در جدار طبیعی کوهی ساخته شده اند که در امتداد شمال دره بامیان موقعیت یافته است و این دو پیکره بزرگ بودا و بقایای پیکره‌های کوچک دیگر نقاشیهای سقف‌ها و جدارهای معابد و استوپه‌ها همه بازگوینده و بیانگر عظمت و جلال دوره‌های گذشته این سرزمین و رونق هنر هیکل تراشی و نقاشی و دیانت بودا در آن می‌باشند. در حواشی و کناره‌های بامیان نیز مواضعی وجود دارد که در دوره‌های شکوهمندی بامیان به غایت آباد بوده اند و از این مواضع بحیث عبادتگاه راهبان و قرارگاه جنگاوران و بازار داد و ستد امتعه تجارتی استفاده می‌شده است، نامهای قدیم این ساحه‌ها تا کنون به درستی روشن نگردیده. اما بقایای آثار عمرانی و فرهنگی و هنری که به دست آمده و مشهور می‌باشند اهمیت این جایها را بما باز می‌گویند با نامهای که در صدهای بعدی براین جایها گذاشته شده اند به خوبی آشنایی داریم که شهر غلغل، شهر ضحاک، شهر سرخشک، دره ککوک، و دره فولادی و چهلستون از آن جمله اند. نویسنده کتاب، در فصل پنجم کتاب خود، در مورد معرفی مناطق باستانی و تاریخی هزاره جات، در باره بامیان باستان می‌نویسد: ... در سر زمین سرد و کوهستانی هزاره جات با شرایط ناسالم اقلیمی ایجاد شهرها، عمرانها و حوزه‌های علمی و هنری و پیشرفت اقتصادی در گذشته‌های دور مسلماً تا حدی مشکل و متعذر بوده است.

اما با این وصف در مقطع‌هایی از تاریخ به نظام‌ها و سلسله‌ها و تشکیلات در این سامان بر می‌خوریم که روزگاری بر این ساحات پر صعوبت، با فیروزمندی دست داشته اند و نمودارهایی از

مدنیت و هنر و فرهنگ شان تا اکنون موجود است که از گذشته‌های دورتر آن کوههای پرغرور و آن دره‌های پرپیچ و خم و آن آبهای پر شتاب، داستان‌های را باز می‌گویند و ما را با زندگی مردم و پیکارشان با طبیعت آشنا می‌سازند.

... پیکره‌های «۵۳» و «۳۵» متری بودا و پیکره‌های کوچک دیگر، معابد و سموچ‌های پر نقش و نگار دیوارهای عمارات شهر غلغل، شهر ضحاک، شهر دره ککوک، دره فولادی، چهلستون و غیره، همه از گذشته‌های پر افتخار و با عظمت این وادی زیبای کوهستانی یاد می‌دهند.

به اعتقاد مستشرقین، کار اعمار پیکر «۳۵» متری با معابد و سموچ‌های حواشی آن، در اواخر صده نخست میلادی یعنی عصر «کنیشکا» آغاز شده و احتمالاً تا نیمه قرن دوم دوام یافته است و پیکره «۵۳» متری در عهد «افحاد» او احتمالاً قرن پنجم میلادی در دست ساختمان گرفته شده و ایجاد سراسری این مجتمع یعنی پیکره‌های بزرگ و کوچک و معابد و استوپه‌ها و سموچها و آیدات دیگر، چند قرن و به قولی هفتصد سال را در بر گرفته است. آثار محفوظ که از معابد و خرابه‌های بامیان بدست آمده است و بوسیله دانشمندان باستان شناس خوانده شده است، نشان دهنده دیانت قدیم مردم این سرزمین و در عین حال ادب «سانسکرت» در بخشی از دامنه‌های کوه بابا می‌باشد. که برای تاریخ و فرهنگ این منطقه و فرهنگ کشور ما اهمیت فراوان دارد. (۱)

چارلس مسن نماینده کمپنی هند شرقی در سفر نامه خود، بامیان را این گونه شرح می‌نماید:

ما در مقابل مجسمه‌ها و مغاره‌های بامیان اقامت کرده بودیم که آثار تاریخی بامیان، مایه کنجکاوی زیاد اروپائی‌هاست. من از اهمیت این آثار یا خبر بودم، کلویل تاد Colovil Tod فقید تأیید نموده بود. در معابد مغاره بامیان نوشته‌های یافت خواهد شد مبنی بر تأیید این واقعیت که مجسمه‌های بزرگ موجود در معبد، بودایی بوده و ارزش سفر کردن بدانجا را دارد. شاید هیچ نقطه دیگری در جهان به اندازه این منطقه عجیب نباشد.

... در آنجا (خاطرات در باره آثار قدیمی بامیان) تذکر داده بودم که در بامیان سه مجسمه بزرگ وجود دارد که یک وقتی در جایگاه هر کدام آن‌ها، مجسمه‌های کوچکی وجود داشته است. هر مجسمه تعدادی مغاره‌های داشت که بعضی از آن‌ها، بام گنبدی شکل داشتند. به نظر من معبد بوده اند. من ضمناً متذکر گردیده‌ام که بر علاوه مغاره‌های که با مجسمه‌ها مرتبط اند، سوراخهای در روی سنگ قرار دارد که حالا غیر قابل دسترس بوده ولی در گذشته هیچگاه برای زندگی در نظر گرفته نشده. بلکه شاید برای نگهداری اجساد مردگان ساخته شده بوده. من بخاطر دارم که اجساد پادشاهان پیشین ایران را در چنین جایگاه‌های می‌گذاشتند و ازین جهت من نتیجه ترسیم کرده و خاصیت منطقه بیان نمودم. پس از آن با آرامش خاطر نوشته ابوالفضل را مطالعه کرده که در دوران او اهالی جندی را در یکی از مغاره‌ها پیدا نمودند که وضع تحفظ و دوران حفظ آن، مایه حدس و تعجب مردم شده بود. بدون شک جسد مومیایی شده یکی از شاهان کشور و یا یکی از افراد سرشناس در آن جا گذاشته شده بود.

فرض کنیم که این نقطه مدفن شاهی بود، فکر کنیم که مجسمه‌ها نمایندگی از شاهان و یا خدایان می‌کنند که مردم پرستش می‌کردند این مسئله هنوز واضح نشده است. به من گفته شده است که لیوخیانت برنس (Lieutenant Brunes) در دیدارش از آثار تاریخی مذکور، بقایای تاج مذهبی را بر سر دو مجسمه بزرگ دیده بود. من این خصوصیت را مشاهده نکردم (هیچ ثبوت در دست نیست که این اثر وجود ندارد. شاید من متوجه نشده باشم) ولی من

اگر از موجودیت آن اطلاع می‌داشتیم با اعتماد بیشتر می‌دانستیم که این آثار مجسمه بودا نیستند؛ چون آثار بودا، تاج مذهبی روی سر ندارند من در این اواخر معابد بودایی در جزیره سلسیت Sal-sette را مشاهده نمودم. یقیناً هیچ شکلی وجود ندارد که مجسمه‌های بودا در جزیره مذکور و مجسمه‌های بامیان باهم شباهت دارد. آن‌ها تماماً شبیه هم ایستاده لباس شان پارچه پرده دار بوده و به همین حالت ایستاده اند. مجسمه‌های کوچکی نشسته که در جزیره سلسیت موجود اند، عموماً به سه حالت قرار دارند؛ حالت سنگر، حالت عبادت و توضیح دادن و تدریس، مجسمه‌های ایستاده و بزرگ بودا را، در حالت تدریس و توضیح نشان می‌دهند که یک دست به جلو و دست دیگر لباسش را نگه می‌دارد. مجسمه‌های بامیان عموماً در این حالت قرار دارند. مجسمه‌های بامیان مانند آنهایی که در سلسیت یافت می‌شوند، گوش‌های پندول شکل دارند ولی مطالعه دقیقتر مجسمه‌های سلسیت نشان داد که گوش‌های آن‌ها، با دقت بسیار درست شده و قسمت اضافی گوش، بخاطر حلقه است که در گوش ساخته شده و در تمام آن‌ها وجود دارد. مخصوصاً در آن‌هایی که حلقه دایروی با حلقه مستطیل و دراز شکلی جایگزین شده اند. (۲)

(۱) سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره مؤلف استاد حسین نایل

(۲) میریزان بخش، مؤلف چارلس مسن ترجمه محمد اکرم گیزیابی

مردم یکپارچه اند و ...

آنها را که جنایت کرده بودند و سرنوشت مردم شان را به معامله گرفته بودند از حزب اخراج نمودند. رهبر به مردم توصیه فرمود؛ مردم باید بین خادم و خائین فرق بگذارند، هیچ وقت از خائین حمایت نکنند زیرا که تجربه تاریخی مردم ما چنین است که شکست این مردم فقط از ناحیه خیانت خائین بوده، بنابراین باید به خائین درسی داده شود که دیگر کسی جرئت خیانت بمردم را نکند.

مزدوران رفتند و در آغوش مسعود قرار گرفتند. از شدت عقده و حقارت، چون مارگزیده، به خود می‌پیچیدند تا آنکه طالبان به دروازه‌های کلایل رسیدند. و حزب وحدت اسلامی در یک تنگنای شدیدی قرار گرفت. این جا مرگ و حیات رهبری «سیاسی» جامعه هزاره مطرح بود. که باند خیانت و معامله مرگ را انتخاب کردند.

ربانی می‌گفت جنگ نشود، استاد مزاری می‌گفت جنگ نشود اما اکبری، مصطفی کاظمی، آیه ... فاضل، جاوید و انوری می‌گفت باید جنگ شود. ما برای چنین روزی دقیقه شماری می‌کردیم حالا که می‌توانیم نبض حرکت مردم را خاموش بسازیم و انتقام مزاری رهبر را، از رهبر و پیرو بگیریم، چه دلیلی دارد که فرصت را از دست بدهیم، مسعود تأیید کرد و جنگ و خشونت را آغاز گشت. سر انجام آنچه را که در کابل می‌خواستند، انجام شد و آن فاجعه بوجود آمد.

اینان با لشکر مسعود و سیاف به جنگ مردم ما آمدند، فریاد مردم ما را خاموش کردند، حالا با چه آبرویی از مردم حرف می‌زنند. کدام مردم یکپارچه نیستند که یکپارچه شوند؟

اگر مردم یکپارچه نیستند چرا آن‌ها، نیروهای بیگانه را بالای خانه‌های مردم در بامیان آوردند، نیروهای اتحاد سیاف در بامیان چه می‌کند؟

اینکه کسانی قاتلان افشار را، به بامیان می‌آورند چه معنی دارد؟ آنانیکه آمدند و در دیوار مسجد کوی کنگ، نوشتند: هزاره کافر! شیعه کافر! چه می‌کنند که به بامیان می‌آیند؟ غیر ازین است که آمده اند تا کافر را بکشند.

صف مردم از معامله گران جدا است و همین جدایی باعث شده است که بالای مردم و خانه هایشان، لشکر بیگانه را بیاورند.

مردم در غرب کابل، در تشییع پیکر خون آلود رهبر شان از غزنه تا بلخ و در مزارشریف نشان دادند که یکپارچه اند و به هیچ قیمت از خط سرخ رهبر شان، جدا نمی‌شوند. با چه بهای سنگینی چهره خائین شناخته شده و طرد شده اند. بعد از آن همه آزمایش‌ها و گذشت‌هایی که، رهبر شهید مان نمود، آیا درست است که باز هم مار را، در آستین خود جا بدهیم؟

آیا این توطئه دیگر نیست که باز هم، هزاره جات را کانون فتنه بسازند و در پیش پای مردم ما، دام بگسترانند؟

استراتژی حزب وحدت را عزت مردم شان تشکیل می‌دهد نه کسب چوکی وزارت، آنچه که از نظر این حزب اهمیت دارد، ضمانت‌های قاطع برای رعایت حقوق مردم، تحقق عدالت سیاسی، برادری و برابری است. حزب وحدت اسلامی از کسی چوکی نمی‌خواهد تا عنایتش را انتظار بکشد. اینکه نوشته می‌شود: (در کابینه یک وزارتخانه برای حزب وحدت شاخه اکبری در نظر گرفته شده و واگذاری وزارتخانه دیگر موقوف به پیوستن خلیلی به دولت گردیده است، مطمئناً با یکی شدن دو جناح، حزب وحدت می‌تواند دوباره، موقعیت خود را در صحنه سیاسی و در بین افشار ...

پدر!

یکبار دیگر سر بلند از خواب خونین کن

یک دریچه هویت

(محمد شریف سعیدی)

دیروز ها که رایت وحدت نداشتیم
جز فتنه های تازه روایت نداشتیم
در بیشه های شعله ور از ریشه های بغض
یک بوته سرخ عشق و محبت نداشتیم
ای پر تپش ترین نفس رود، در بهار
بی تو، چو رود سد شده، جرئت نداشتیم
تو آمدی که جویچه ها رود خود شوند
ما بی تو، یک دریچه هویت نداشتیم
تو آمدی عمود شدی، در فرود ها
بی دست تو که چوبه رایت نداشتیم
تو آمدی و داد زدی چشمه خواستی
بی تو زحق گلوی حکایت نداشتیم
با آنکه قرنهای مکرر، بدوش خویش
جز بوی خون و رنگ جراحت نداشتیم
ما در تو مثل آینه هایی که رو به روست
تکثیر داشتیم و نهایت نداشتیم
رفتی و روز مثل همان روز پیش شد
روزی که غیر فتنه روایت نداشتیم

بالهای سوخته

(سید ضیاء قاسمی)

زمین
شکوفایی ناری است
که بلوغ درختان را
می چیند و
دیروزهای فرسوده را
بز در فردا شدن
می پروراند!
قفس!
اجاقیست افروخته
که پرواز را
بین خطوط تیره
خاکستر می کند!
ورسمان.
کینه دنباله داریست
که درخت پیر را
به سوی تیر می کشاند.
آه ای سواران مه گرفته
چه هنگامه عقیمی!
زمین پوشیده از برف و
آسمان آکنده از سنگ
و انبوه پرندگان سرگردان
با بالهای سوخته
شمشیر آن سوار غریب را
در آسمان خونی و مبهم
چرخ می زنند!

شعر و ادب

مزاری ای فریادگر فرهنگ سرخ رهائی و آزادی!

ای عصیانگر بر غمای اندیشه های طاغوتی و ضد خدایی!

و ای روشنگر مشعل خونین حق طلبی و عدالت خواهی!

پدر پشاهنگ وحدت قوم و قهرمان کفن پوش قبیله ریسمان بدوش

تاریخ وطن! یک سال و اندی، از عروج لاهوتی و لاله گونت، گذشت! و از فراق، دلها همه، آتش گرفت، سوخت، ژاله گشت، قطره قطره، آب شد و بر مزارت فرو چکید!

رهبر شهید و قهرمان وطن! در آستانه گرامیداشت هفتمین سالگرد اولین گام های بلند و با برکتی که تو در راه گرد آوری پروانه های پراکنده گلباغ دین، گلستان قوم و گلشن قبیله ات، بر گرد شمع فروزان وحدت، غریبانه و تنها، برداشتی و از متن گمنامی چون پیام آوران رحمت خدا برخاستی، و گلبانگ سبز و آسایش بخش و اعتصما بحبل... جمیعاً ولا تفرقوا! را، از ژرفای نهان نورانی ات، برکشیدی و بگوش دلهای پاک و جان های تابناک طنین دادی و از پیکر پر توان و پولادینت پلی، برای عبور مردمت، از خارستان نفاق، به گلزمین اتحاد، ساختی! و در دل طوفانها، نقش نجات مان ریختی! اینک، مردمت، مردم فراق زده و الم دیده ات، مردم غیور و سر بلندت و مردم پولادین و پا پرهنت ات، در گذر از سیلاب های توطئه ها، تهاجم ها و طوفان ها، در بامیان وفا! بامیان عشق! بامیان ایثار و ایستادگی! به گرامیداشت خاطرات سبز و سحر آفرینت، گردیم، می آیند! تا میثاقنامه سبزی را، که تو با جوهر خون گلگون و عطر آگینت، امضای سرخ جاودانگی کرده و با

صبغه سبز توحید، آذین پیروزی بخشیده ای! بار دیگر، با رنگ خون سرخ و سیال و خروشنده و توفنده شان، حرف به حرف، واژه به واژه و سطر به سطر، بر صحیفه خورشید سپید تمهد، به نگارش گیرند. و بر آسمان بلند و بلورین وفا، متجلی سازند! و از آتش دل واشتعال جان، تمهد بسپارند که، تا آخرین قطره خون، تا آخرین رمق حیات و تا آخرین گلوله تفنگ، از ایمان، آرمان، اقتدار، آزادی مرز و بوم، استقلال وطن و تمامیت ارضی میهن و مملکت شان! مردانه، مؤمنانه و شجاعانه، دفاع کرده، وحدت دشمن کش و خصم افکن خویش را، در قامت رسای خلیل بت شکن شان، شیرانه و دلیرانه، پاسداری کنند، و خیانت پیشه گان نامرد و ناجوان را، هیچگاه نپذیرند و هرگز نبخشایند!

پدر! هفت سال، می گذرد، از آن سبز ترین سالهای قبیله، از آن بهاری ترین فصل های قوم و از آن طلایی ترین روزگاران ایل! که تو پرچم پر افتخار و رهائی بخش وحدت را، بر ستیغ صخره قامت غیور و پر غرورت افراشتی! رایت یکپارچگی وطن را، بر بلندای کوهسار استقلال، بر دوش، کشیدی! درفش اتحاد جهانی امت اسلام را، بر قله آسمان سای توحید، به اهتزاز آوردی! و طلوع خورشید شب شکاف کهکشان پنهان «ظهور» را، نه از دخمه های دیدگان تاریک و تنگ دعاگویان عافیت گزیر، که از نشانه های تفنگ آتشین بچه های شیر گیر و شهادت آشنای خطر پذیرت، به طلایه داری، ایستادی! اکنون، چه تلخ است، فراق سوزناک و آتشینت؟! چه سنگین است، نبودن وجود آهتین و پولادینت؟! و چه توان فرسا و غمگین است، ندیدن رخسار توان بخش و روح آفرینت!؟

چگونه می توان، بامیان باستان را، که در تاریخش، بار دیگر با تو، تولد یافت، بی تو نگرست؟ و سیلاب خون، از جوی مؤگان، موج نداد و چون باران، از کوهستان گونه ها فرو نریخت؟! چگونه می توان، به جمعی، که جای بلند تو، در آن همچنان خالیست، نشست؟ و دامن از اشک، تر نساخت؟! و چگونه می توان، همه را، بی سیمای آتشین و شیرانه ات، دید؟ و دیده از غم، دریا نکرد؟! بامیان، اگر از فرط الم و اندوه آب شود و از شدت و فرونی غصه و غم، آتش بگیرد! بابا، اگر از بار مصیبت، کمر خم کند! پامیر، اگر از سنگینی درد، قامت بیازد! هندوکش، اگر از ژرفناک فاجعه، خون فوران دهد! آمو، اگر از نهایت های فراق، توفان برپا

کند! و اگر وجب به وجب، خاک وطن، آتش گرفته، خاکستر شود، غبار گردد، هبا گشته، بر آسمان جنون، سر کشد! حق دارد! زیرا، پدر مهربان و قهرمانی چون تو را، از دست داده و یتیم گشته است! عقاب کبیری، چون تو، از آسمان و آشیانش، رفته و پر کشیده است! شیر ژبانی، چون تو، سنگرستان و نیستانش را، خالی و خاموش گذاشته و گذشته است! سپیدار سبز و سر بلندی، چون تو، در دامنش، خمیده و به خاک، افتاده است! و آفتاب جهان تاب، چون تو، از کهکشان، کوچیده و در شط سرخ خون، بر بستر غریب آمیز غروب، سر نهاده، برقع سرد و تیره خاک بررخ، افکنده است!؟

آه، پدر! بابه نابغه جنگ آشنای قرن و محبوب دلای همه! تو، کی بودی؟ که هنوز، کوچه های خاکی غرب کابل، همصدا، با پرستو های پر بریده و بی آشیانش! همفریاد با خانه های سوخته و خمیده اش! همنوا با درخت های زخمی و خون آلود و پا برجایش! و هماواز با مردم دلسوخته و شهید داده و دردمند و داغدارش، همه و همه ماتم تو را، مویه می کنند، و بر شهادت تو، حزین و آتشین، شیون، سر میدهند! ذکر نام تو و بیاد آوردن خاطرات تو، سوزناکترین آه و افسوس و اندوه را، از دل و جان هر فرد دردمند و غیرت مند قوم، بر می کشد و خراب و خونین و غمگینش کرده، رشته رشته وجودش را، خاک و خاکستر، می کند!

و اکنون بیا! پدر! یک بار دیگر سر بلند از خواب خونین کن! زخون رو بهان ای شیر دشت و بیشه رنگین کن! گذر بر سرزمین حسرت دلای غمگین کن!

جهان را از فروغ شمع روی خویش آزین کن!

شبستان وطن را با طلوع خویش زین کن!

فراق تلخ مان را، با وصال باز شیرین کن!

بیا! و بنگر که خون خونسازو عدالت آواز، باران گشته و خارستان محنت و درد را، گلستان امن و آسایش کرده و از ریشه های پاک و خون افشان درخت تنومند و کهن سال قامت غرقه بخونت، هزاران سرو سر افراز، سرکشیده، جوانه زده، دامان وطن را سبز و شکوهمند کرده، هزارستان قهرمان را، صنوبرستان، ساخته است!

بامیان با وفای تو، اینک تجلیگاه وحدت و میعادگاه عشق و خواستگاه خورشید ظفر گشته، خاطرات مجد و عظمت و افتخار و اقتدار غرب کابل را، بار دیگر تجدید کرده، به نمایش گذاشته و در ادامه راه سرخ و غرور انگیز و شرافت آمیز تو، مردانه، عزت و سرافرازی نسل نستوه و نا تسلیمت را قهرمان و پرتوان، به پاسداری، گرفته است و هفتمین سالگرد میلاد وحدت و آزادی بالندگی، ایستادگی، استواری پایداری، هوشیاری، دشمن شناسی و آگاهی مردم مؤمن، مقاوم، صبور و غیور را، به تجلیل نشسته، سر غرور بر آسمان، می ساید و در برابر روح سرخ و سترگ و بلند تو پیشوای شهید و پدر پیروزمند و پر افتخار و بابه رزمنده و سنگر نشین و سلاح بدوشش، دست ادب بر سینه تعظیم می گذارد و گرمترین درود ها و آسمانی ترین، احترام ها را، در بدرقه، سرخترین گلهای بهار عشق، نثارت کرده، در ادامه راه و تحقق آرمان های بلند و پاک و پیامبرانه ات، تا پای جان ایستادگی کرده، بار دیگر، با تو تجدید عهد و پیمان خون، می بندد!

سلام و صلوات خدا وانبیا و اولیا وشهدا و ملائکة الله یرتو، رهبر ژنده پوش و پا برهنه ای، که همواره خانه ات، سنگربود وشمشیر جهاد و رزمت بروکمر! به زرق و برق جهان خاکی، عارفانه، پشت پا زده همواره، با مشت های گره کرده و پیشانی پر آژنگ، با دنیا روبرو گشتی، و علی گونه ای، در روزگار پست و پیمان شکن ما بودی! وغریبانه درین غم کدهء خاک زیستی و چابکانه، تابه افلاک پر کشیدی!

سردار آصف:

بدون دخالت بین المللی صلح در افغانستان نخواهد بود

قسمت دوم مصاحبه اختصاصی وزیر خارجه پاکستان با روزنامه The Nation تاریخ ۲۴ جون ۹۶

روزنامه Nation:

با يك آرامش دیپلماتيك آشكار كه بر افق سیاسی افغانستان، سایه افکنده، وزیر خارجه پاکستان، ادعا می کند كه اسلام آباد، مصروف فعالیت ها و تلاش های شدیدی بوده است برای آنكه در راستای تلاش های مداوم پاکستان، جوامع بین المللی و كشور های منطقه را علاقمند صلح در افغانستان بسازد.

وزیر خارجه استدلال می کند كه آوردن صلح در افغانستان، به نفع اقتصادی تمام كشور های منطقه است. وی جزئیات تلاش هایی را كه از طرف اسلام آباد برای همکاری ایران و نیز درگیر ساختن آمریکا و روسیه جهت ایجاد صلح صورت گرفته، بیان می کند، در متن زیر اظهارات وی را در این زمینه مطالعه می نمایید.

- در مورد اظهارات ایران مبنی بر اینکه اسلام آباد همکاری نظامی در حمله به هرات با طالبان نموده است.

- سردار آصف: نه به هیچ صورت. آن ها (طالبان) شیندند را كه در جنوب ایران است گرفتند. در شیندند يك دیپوی نظامی بطول پانزده میل وجود داشت. شیندند دومین یا سومین پایگاه بزرگ شوروی ها در افغانستان بود. شما می دانید قوت نظامی غیر منظم طالبان، اسماعیل خان را در دلارام شكست دادند. در این جنگ فقط چند صد نفر از دو طرف شركت داشتند. بعد از آن آنها دلارام (شاید منظور شیندند باشد و سهوا دلارام بكار رفته)

را گرفتند كه در آن جا دیپوی بزرگ مهمات و تعداد ۷۰-۶۰ طیاره غیر فعال وجود داشت. ما اگر به آن ها كمك می كردیم باید این طیاره ها را دوباره فعال می كردیم و ما این كار را نكردیم. اگر طالبان به تعداد ۸۰ طیاره ميك می داشتند، در همان زمان آن ها به دروازه های كابل می رسیدند. و هیچ كس آنها را نمی توانست متوقف سازد. اینکه ما در فعال كردن طیارات به آنها كمك نكردیم، بزرگترین دلیل برای عدم دخالت ماست. اگر ما می خواستیم به آنها كمك كنیم، این آسانترین راه برای پیروزی آنان بود. با همه این ها، هند، كابل را كمك می كند. آن ها انجین طیارات و هلیکوپترهای مسعود را، ترمیم كردند، سیستم راهدار و وسایل هوانوردی وی را، اصلاح و بهبود بخشیدند. اگر ما می خواستیم، عین این كار را برای طالبان كرده می توانستیم، ولی نكردیم و این بزرگترین ثبوت عدم دخالت ما است. طالبان دیپوی بزرگ مهمات را كه گرفتند، میلیون ها دالر ارزش داشت. چرا آنانیکه ما را متهم به حمایت نظامی از طالبان می نمایند، ازین دیپو حرف نمی زنند. ما چیزی نداریم كه در افغانستان به كس بدهیم. ما سلاح های روسی نداریم. دومین دلیل برای اثبات عدم دخالت ما، این است كه حكمتیار در چهار آسیاب توسط طالبان شكست داده شد. چنین تصور می شد كه وی دوست پاکستان است و اگر طالبان توسط ما بوجود آمده بود، پس ما چرا آن ها را علیه متحد پاکستان بكار می بردیم.

- در مورد عدم اعتماد ایران به پاکستان؟

- سردار آصف: من می خواهم سفر اخیر داکتر ولایتی وزیر خارجه ایران را بخاطر بیاورم كه درین سفر وی تأكید داشت كه روابط پاکستان و ایران، هیچگاهی بهتر ازین نبوده است. و پیام من به رهبران ایران نیز به همین منوال بود. در جریان چند ماه اخیر ما بصورت بسیار نزدیک باهم كار كرده ایم و تا حدود قابل ملاحظه ای نگرانی های عمده را تخفیف داده ایم. حالا ما، روی این نکته كه چگونه بهترین راه حل را برای افغانستان پیدا كرد، به هم نزدیک شده ایم. این یکی از جنبه های روابط ما است. جنبه های دیگر روابط ما، در جهت بسیار مثبت در حال حرکت می باشد. بنابراین من فكر نمی كنم كه كدام آسیب بزرگی بر روابط ایران و پاکستان وارد آمده باشد. روابط ما بسیار خوب است. داکتر ولایتی و خودم، بسیار نزدیک باهم كار می كنیم و من اطمینان

دارم كه ما قادر بوده ایم كه نگرانی آنان را از درگیری قدرت مرفوع سازیم حتی اگر آمریکایی ها بگویند كه ما با طالبان دوست بوده ایم. ولی هیچكس گفته نمی تواند كه ما گاهی به آنها اسلحه داده ایم. در مورد مواد سوخت «تیل» ما به آمریکایی ها توضیح داده ایم، در صورتیکه طالبان تیل را به قیمت يك پنجم از ایران می خردند ما چیزی نداریم كه به آنان بدهیم. روابط ما با ایران در راه درست قرار دارد و آن ها نیز خوشحال خواهند بود كه مشکل افغانستان حل شود.

- در مورد اینکه پاکستان تلاش دارد كه آمریکایی ها را برای حل قضیه افغانستان دخیل سازد؟

- سردار آصف: من دریافتیم كه روش هیئت سازمان ملل دچار يك حرکت دایروی شده و محمود میستری بیشتر از آنكه يك میانجی باشد يك ناظر در قضیه افغانستان شده است. من مكرراً به وی تأكید كرده ام، كه لطفاً خود را نیرومند بسازد. وی يك طرحی را، پیش كش نمود كه از طرف همه رد شد. او با ما مشوره نكرد، با افغانها مشوره نكرد و لیست افراد را كه اعلام نمود، در حقیقت لیست ربانی بود. و بسیار سریع رد شد. ما تصمیم گرفتیم، در صورتیکه ما باید مأموریت سازمان ملل را حمایت كنیم و تمام تلاش هایمان را وقف آن سازیم. ولی دریافتیم كه این تلاش ها، به هیچ جایی نمی رسد. لذا ما در يك سطح عالی نشستیم و تحلیل نمودیم كه چرا هیئت سازمان ملل كدام پیشرفتی ندارد؟ چیزی كه دریافتیم این بود كه هیئت سازمان ملل، حمایت سیاسی قدرت های بزرگ را

ندارد. بنظر ما بدون داشتن این حمایت، هیئت سازمان ملل موفق نخواهد بود. بنابراین در يك سطح عالی تصمیم گرفته شد كه پاکستان وظیفه ایجاد این حمایت را بدوش بگیرد. در نتیجه این تصمیم بود كه من به واشنگتن سفر كردم و با يك عضو شوراي امنیت آمریکا به نام خانم ساندی برگر (Sandy Burger) صحبت داشتم. آقای لی (Lee) و آقای کریستوفر، هر دو خارج از آمریکا بودند لذا من با آقای ستروب تالبورت (Strobe Talbott) و خانم ساندی برگر و دیگر مأمورین صحبت داشتم. ما بصورت بسیار كامل بحث كردیم كه راه های احتمالی گشایش در قضیه افغانستان را برای مان مشخص نماییم. من به آمریکایی ها اصرار كردم كه مأموریت سازمان ملل موفق نخواهد بود مگر اینکه، حمایت سیاسی كامل شما را داشته باشد. لذا تمام مقصد سفر من به آمریکا این بود كه آمریکا را بصورت مشترك در قضیه افغانستان دخیل بسازم. ما می دانیم كه این كار یکشبه نیست. و همچنین دخیل ساختن اتحادیه اروپا. من فرصتی داشتم كه قضیه افغانستان را بصورت كامل و راه حل های احتمالی آن را با مقامات فرانسوی بحث نمایم. آنها منافعی در افغانستان دارند. آن ها به من اطمینان دادند كه نظرات من را به اتحادیه اروپا منتقل نمایند ما همچنان با دیگر كشور های اروپایی در حال گفتگو بوده ایم.

- در مورد درگیر ساختن كشور های منطقه برای طرح راه حل قضیه افغانستان؟

- سردار آصف: از طریق فعالیت های شدید دیپلماتيك میان ایران و پاکستان و توسط فعالیت های دوجانبه هر دو كشور يك توافق روی اصول کلی و وسیع و يك راه حل میان دو كشور، وجود دارد. بنابراین تصویری كه ازین فعالیت ها بوجود آمد، ما آن را با ازبکستان و بعد با تركمنستان، مطرح نمودیم؛ زیرا كه اینها، كشور های منطقه هستند، كه باید توافق آن ها جلب شود. آن ها نیز با ما توافق دارند. تمام كشور های همسایه باهم توافق دارند. كشورهایيكه در منطقه منافعی دارند، مثل عربستان سعودی نیز موافق است. آن ها آماده هستند كه يك راه حل عملی را تحت مطالعه قرار دهند. ما این مطلب را با تركیه كه منافعی دارد، بحث كردیم و آن ها نیز توافق دارند. و علاقه تمام كشور ها در حال رشد می باشد. این است تلاش های ما. من در زمانیکه در روزنامه ها،

كلمات سوظن را می خوانم، تكان می خورم، مثل آنكه تلاش های ما در افغانستان، شروع يك توطئه خطرناك باشد. چیزی خطرناك وجود ندارد. این يك كوشش قصدی از طرف پاکستان است كه آمریکا و اتحادیه اروپا و همچنان روسیه را در قضیه دخیل بسازیم؟

- در مورد اینکه روس ها را دخیل بسازیم؟

- سردار آصف: با وزیر خارجه روسیه در تماس بوده ایم. در نتیجه، این تماس ها و در اثر ارتباط و نفوذ كشور سوم روس ها، حالا آماده شده اند كه مذاكره بكنند. استدلال من به آن ها این بوده كه بی ثباتی در افغانستان به نفع شما نیست، صلح به نفع شما است و هر چیزی كه در مورد افغانستان به شما گفته شده، صحیح نیست. وضعیت افغانستان همیشه اثراتی روی آسیای مرکزی داشته كه شما نمی توانید این دو را از هم جدا بسازید. حوادث افغانستان روی آسیای مرکزی اثر می گذارد كه نمی توان آن را در این جا متوقف ساخت. این اثرات به شمال روسیه خواهد رفت. بنابراین این به نفع روسیه است كه بی ثباتی را در افغانستان متوقف سازد و صلح را به افغانستان بیاورد كه این اثرات مهم روی تاجكستان خواهد داشت و سربازان شما در تاجكستان كشته نخواهد شد. این روش برخورد من با روس ها بوده است. بعد از ملاقات معاونین وزارت خارجه دو كشور، آقای آصف علی زرداری به روسیه خواهد رفت. من از وی خواستم كه سفری به روسیه بكن با مردم آن جا ملاقات داشته باش. مأموریت وی فقط، اظهار اراده نيك خواهد بود. به تعقیب آن اگر آن ها مرا دعوت نمایند، من با خرسندی آن جا خواهم رفت و یا من آقای پریماكوف را برای مذاكره این جا دعوت خواهم نمود. پریماكوف، منطقه را می شناسد. و صحبت كردن با وی آسانتر می باشد و ما این پروسه را شروع كرده ایم.

انكشاف دوم این است كه كشور تركمنستان كانسرسیوم پاپلین گاز Unocal Delta را وارد صحنه كرده است. شركت یونوكال دلتا، با كمیته های روسی نیز مذاكره داشته است و يك كمیته قبلی بنام Baydas نیز با آن ها مذاكره داشته است. ما نمی دانیم كدام يك از آن ها، قرارداد را بدست خواهد آورد. پاپلین روسی كه از سایبریا الی تركمنستان امتداد دارد بنام Charzaou می باشد و این پاپلین ظرفیت انتقال نیم میلیون بیرل در روز را دارد.

چیزيكه یونوكال دلتا، پیشنهاد كرده این است كه يك پاپلین شمال -جنوب از Charzaou الی Gwadar (بندر پاکستان در كنار بحر هند) ساخته شود. این پاپلین در يك خط مشترك با پاپلین گاز قرار دارد كه پاپلین گاز بعداً بطرف شرق دور زده و بعد مستقیم بطرف جنوب امتداد می یابد و ما از روس ها خواهیم خواست كه با تكمیل این پاپلین، صادرات شما سالانه سه میلیون دالر (۱) بالا خواهد رفت. در صورتیکه با قیمت امروزی محاسبه شود. غرب و تمام كانسرسیوم آن، این اندازه پول به شما نمی دهد كه شما از يك پاپلین بدست می آورید. بنابراین چرا شما با ما كار نكنید كه صلح را به افغانستان بیاوریم.

این صحبت ما است با روس ها، یكبار كه صلح به افغانستان بیاید، امتیاز و منفعت آن، تا قلب اروپا و روسیه خواهد رفت، زیرا تجارت برای تمام قاره یورو - ایشیا، رونق خواهد گرفت. تجارت در خاور میانه، شرق دور و در جنوب آسیا و در تمام این ساحه و منفعت اقتصادی بزرگی خواهیم داشت. من فكر می كنم روس ها منطقی در آن ببایند. گفتگو شروع گردیده است و این برایم زمینه خوشبینی را می دهد. چه اگر ما منافع بزرگ اقتصادی و سیاسی آمریکایی ها و روس ها را در منطقه دخیل بسازیم، تمام ممالك منطقه نیز از آن سود خواهند برد و لذا به نفع آن ها است كه صلح به وجود آید.

- صلح بدون دخالت بین المللی ممكن نخواهد بود؟

- سردار آصف: بدون تلاش بین المللی، چیزی اتفاق نخواهد افتاد و صلح نخواهد آمد. ما نمی خواهیم، پلان صلح بدهیم و از هیچ كس نمی خواهیم پلان صلح بدهد. بدون سازمان ملل متحد، مدت درازی است كه ما به سازمان ملل متحد، آمریکایی ها و روس ها اصرار داشتیم، بگذارید ما بعضی عناصری را كه بر مبنای آن پلان صلح، ایجاد شود را بدهیم.

- عناصری كه بر مبنای آن، پلان صلح را می توان بنا كرد؟

- سردار آصف: حال آن عناصر كدام اند؟ وقتی ما می گوئیم؛ يك حكومت با قاعده وسیع باید بوجود بیاید، این يك تعریف بسیار وسیع می باشد. ما باید بیشتر آن را مشخص بسازیم. منظور از حكومت با قاعده وسیع چیست؟ با واقعیت

از سالروز شهادت حضرت امام رضا (ع) هشتمین ستاره آسمان امامت، در میان تجلیل بعمل آمد

روز چهار شنبه ۱۳۷۵/۴/۲۷، طی محفل با شکوهی در مسجد تولواره بامیان، از شهادت هشتمین ستاره درخشان آسمان امامت و ولایت در حالیکه مقام رهبری، اعضای شورای مرکزی، حضور داشتند، تجلیل بعمل آمد.

گزارش واصله حاکیست، در این محفل که توسط بخش تبلیغات کمیته فرهنگی حزب وحدت اسلامی و شرکت انبوه مردم متدین بامیان، پرسونل کمیته های حزبی، منسوبین قطعات مسلح، مسئولین ولایت بامیان، شورای مساجد، اساتید و دانشجویان دانشگاه بامیان تدویر یافته بود، ابتدا آیاتی از کلام الله مجید قرائت، آنگاه گروه سرود، سرود زیبایی را به همین مناسبت اجرا کردند.

سخنران محفل آیه ا... شیخ زاده غزنوی، عضو شورای مرکزی و رئیس کمیته قضایی حزب وحدت اسلامی بود. وی با بررسی مبانی تعیین امامت و رهبری در اسلام، صفات حسنه امامان را

مردم کابل گرسنه اند و...

همراه با نفرت، به منازعه کشیده می شود. در کابل هر کاری را می توان انجام داد. دستی نیست که مانع شود، همه دست ها برای تخریب دراز شده است هر کاری مجاز است جز طپش قلبی برای مردم.

مردم تحت اجبار مطلق قرار دارند، ماشین جنگی از همین اجبار تغذیه می نماید. حق تصمیم و اراده آزاد از مردم سلب شده است. لکن عفو بین المللی هرگز به این اجبار عطف توجه نکرده است. راکت اندازی بالای مناطق مسکونی را، هیچ منطقی نمی تواند توجیه نماید. اما استفاده از مجبوریت ها و ادامه این وضعیت، غیر انسانی ترین شیوه رفتار است که با هیچ موازینی تطبیق نمی نماید. مردم کابل حق دارند به عفو بین المللی بگویند که هیئت این سازمان چرا از یک چنین واقعیت درد آور چشم پوشیده است. آیا کسی که علت اصلی این وضعیت است می تواند رعایت حقوق بشر را ضمانت نماید؟ این نوع ضمانت درست مشابه ضمانت آرام کردن طفلی توسط کسی است که چهره زشت او، سراسر پیکر طفل را از وحشت انباشته و او را به گریه واداشته است. تنها راه صحیح کنار گذاشتن این طفل است بحال خودش. یقیناً درین حالت طفل آرامش خود را باز خواهد یافت. نه تنها این طفلک زار، فروگذاشته نمی شود که بدون ملاحظه وضعیت بیمار آلود آن، در میان دست های بی رحمی وحشیانه کشیده می شود!

در منطق جنگ، حقوق بشر الفبایی نمی یابد. جنگ قدرتی که بی رحمی و خشونت، مظهر قدرت و غلبه به حساب می آید و هر کسی به شدت آن می افزاید تا امتیاز را از دست رقیب برباید. برای باند های مسلح که در شرایط جنگی از بادار شان نیز باج می گیرند، به حقوق بشر اختصاص دهد. در این منطق انسان ارزشی ندارد تا حقوق او ملاحظه گردد.

آن کسی که رعایت حقوق بشر را ضمانت می نماید اول باید برچه اش را از گلولی ملت بر دارد. هیچ کسی جز مردم محور صلح شده نمی تواند. به واقعیت های مردمی و ارزش انسان افغانستان باید ایمان آورد. اولین نشانه این ایمان فروگذاشتن تفنگ و برچه از بالای مردم است. کشتن انسان تا حد کشتار جمعی را هیچ هدفی نمی تواند توجیه نماید. نه از مردم سپر گوشت انسانی ساختن قابل توجیه است و نه به این بهانه، کشتن آن ها. باید مجبوریت های مردم مورد دقت قرار گیرد. چه راهی برای بیرون رفتن مردم کابل وجود دارد؟ مردم به کجا بروند؟ با چه وسیله ای؟ مردم گرسنه اند، نه پای قرار و نه جای قرار و نه توان فریاد کشیدن. با این حال چگونه آن ها را مقصر و مسؤل اعمال شان دانسته، بر سر آن ها بکوبیم.

حتی خدای آتش، آتش را نیز از آن ها گرفته است. اجاق ها سرد و شب ها تار، چراغی در کلبه فرو ریخته ای افروخته نمی شود. از در و دیوار مخروبه های شهر، بوی مرگ می طراود، گویا همه همت کرده اند که به گسترش شب و توسعه قبرستان بکوشند. بسیار مسخره است که ازین دست ها، ضمانت حقوق بشر را مطالبه

نماییم. «امروز ما»

برشمرده، به بیان تاریخ زندگانی حضرت امام رضا (ع) پرداخت. طبق این گزارش، محفل با مرثیه خوانی به مناسبت شهادت حضرت امام رضا (ع) و دعا برای سر بلندی و عزت مردم، استقرار عدالت، امنیت و حاکمیت اسلامی در کشور پایان یافت.

طالبان تعداد سی نفر...

روز یکشنبه هفته گذشته عباس فیض مسؤل امور افغانستان سازمان عفو بین الملل، کانفرانس مطبوعاتی در شهر پشاور پاکستان داشت. این کانفرانس بعد از سفر یک هفته پیش هیئت عفو بین الملل به کابل و مزار شریف تدویر یافت و در آن چشم دید های هیئت در کابل و مزار شریف انعکاس داده شد.

در اظهارات عباس فیض بیشتر تخطی ها از حقوق بشر به طالبان نسبت داده می شد او از وضعیت مردم در زیر بمباران هوایی و راکت ها، اظهار تأسف نموده گفت: ما بسیار متأسف شدیم از وضعیت بمباران های بی رویه ای که بر مناطق مسکونی شهر کابل و سایر مناطق مسکونی در افغانستان، مشاهده کردیم. این بمباران ها و راکت اندازی ها باعث شده که تعداد زیادی از خانواده های افغان از کابل مهاجرت کنند. تیم ما با بسیاری ازین ها، مصاحبه کردند. متوجه شدیم که واقعه چه فجایی را بخاطر ویران شدن خانه هایشان و کشته شدن اعضای خانواده شان، متحمل شده اند.

مسؤل امور افغانستان در عضو بین الملل، از وضعیت مناطق تحت کنترل جنبش ملی اسلامی، به رهبری جنرال دوستم، اظهار رضایت نموده موردی را اشاره نکرد که در آن ساحات، از موازین حقوق بشر تخطی شده باشد. او اظهار خوشی نمود که تا کنون در ساحات تحت کنترل جنبش ملی اسلامی، موارد اعدامی وجود نداشته است. اما در مقابل، جنبش طالبان بیشترین بار محکومیت را متحمل شدند. چه در کابل و چه در شهر هرات. در کابل آنچه که وضعیت بسیار تأسف انگیز و درد آور توصیف شده است در اثر حملات راکتی طالبان، تلقی می گردد. سخنگوی طالبان، قبول کرد که این حملات توسط طالبان صورت می گیرد ولی برای برداشتن غده سرطانی ربانی، چاره ای ندارد که به این کار دست نزنند.

عبدالمنان نیازی سخنگوی طالبان در مصاحبه با رادیوی B. B. C این ادعا را رد کرد که سی نفر از اسرای شان را اعدام کرده باشند. مسؤل امور افغانستان در عفو بین الملل گفته بود: در روز پانزده هم جولای یا چند روز قبل و بعد از آن، به تعداد سی نفر از اسیران در حدود ۲۰ و ۲۵ ساله، از محبس شان خارج شده و اعدام گردیده اند. عبدالمنان نیازی در جواب گفت: ما اسرایی داریم که خانواده هایشان، آزادانه برای آن ها غذا می برند. هیئت عفو بین الملل بیاید ازین خانواده ها بپرسد که ما کدام اسیری را اعدام کرده ایم؟ در عوض وی ادعا نمود که در روز پانزده هم جولای به تعداد سی نفر را از حبس رها کرده اند.

عباس فیض، در مورد نقض حقوق بشر توسط اداره کابل، سکوت نموده از تضمین این اداره برای رعایت بشر، یاد نمود. وی

به پیشواز جشن تولد...

در این سه روز دانشمندان سیمیناری خواهند داشت و در محور های ذیل به صحبت و سخنرانی خواهند پرداخت.

- ۱- حزب وحدت اسلامی و دموکراسی.
- ۲- حزب وحدت اسلامی دفاع از موقف زن.
- ۳- نحوه برخورد با تجاوزات علیه حقوق بشر و امنیت مردم.
- ۴- حزب وحدت اسلامی و تفاهم ملی.
- ۵- ما، تاریخ و آینده.
- ۶- تحولات کشور و نقش حزب وحدت اسلامی.
- ۷- حزب وحدت و احیای هویت ملی ما.
- ۸- مزاری «ره»، مردم و وحدت.
- ۹- نیاز های امروز.
- ۱۰- ما و دنیای امروز.
- ۱۱- اندیشه های رهبر شهید.

اظهار امیدواری نمود که این تضمینات در عمل رعایت شود. لکن به نظر می رسد این امیدواری چندان اساس واقعی ندارد، چون این تضمین را باید کسی بدهد که بر نیروهای مسلح کنترل کامل داشته باشد. در کابل، جان و مال مردم از سوی نیروهای تهدید می شود که آنکه اصطلاح نیروهای امنیتی و دفاعی شهر کابل خوانده می شوند. درست یک ماه قبل بود که اداره هفته نامه امروز ما، از قتل سه نفر هیزم شکن هزاره، با وضعیت بسیار فجیع، گزارش دریافت نموده، به دست نشر سپرد اینان توسط نیروهای اتحاد سیاف و نیروهای مربوط ربانی، کشته و مثله شده بودند. سلسله اختطاف مردم بی گناه از سرک ها و کوچه ها، بر یک امر عادی تبدیل شده است. در تبادل اسرایی که در اوایل سال جاری بین حزب وحدت اسلامی و اداره ربانی صورت گرفت، در مقابل اسرای جنگی که از سوی حزب وحدت اسلامی آزاد شد، اداره ربانی، هزاره هایی را آورده بودند که از کوچه و بازار اختطاف شده بودند. با این وضعیت چه ضمانتی برای رعایت حقوق بشر از سوی ربانی و مسعود می تواند وجود داشته باشد.

بدون دخالت بین المللی...

های عینی چه می توان کرد؟ بنابراین من سه عنصر را پیشنهاد کرده ام که تمام قوت های عینی باید در میکانیزم موقت و یا حکومت موقت، نمایندگی داشته باشند، طالبان باید در این میکانیزم باشند. دوستم باید باشد، حاجی قدیر باید باشد، ربانی باید در آن باشد، وحدت نیز باید در آن باشد؛ چون وحدت یک قسمت افغانستان را کنترل می کند، بنابراین تمام آنانیکه سرزمین را بصورت فیزیکی دارند، باید نمایندگی به تناسب سرزمینی که کنترل می کنند به آن ها داده شود.

دوم تمام رهبران سیاسی افغانستان، هشت یا نه رهبر اصلی، هر یک از آن ها را باید، نمایندگی سیاسی در میکانیزم موقت داده شود. در غیر آن بیکاره خواهند شد. آن ها نقشی در جهاد داشتند و آن ها را باید در جمع سیاسی آورد.

عنصر سوم که با همه این چیزها همکار خواهد بود، عبارت از واقعیت قومی و ملیتی افغانستان است که در میکانیزم موقت باید به آن نمایندگی داده شود. بر اساس تناسب فیصدی پشتون ها، ازبک ها، هزاره ها تاجک ها و غیره با کم و بیش تفاوت. حال وقتی شما فیصدی را بدست آوردید، دیگر در مورد لست حرف نزنید. ما گفتیم بگذارید در مورد لست حرف نزنیم، بگذار در مورد این سه کتگوری افغانان حرف بزنیم و ما یک توزیع منصفانه را درست کرده ایم که کسی نمی تواند آن را رد کند و یا آن را نادیده بگیرد، پشتون ها در یک اکثریت ساده هستند، کسی آن را انکار نمی تواند. تاجک ها در ردیف دوم اند، کسی منکر آن نمی تواند باشد. همچنان واقعیت های عینی (واقعیت های روی زمین) را کسی نمی تواند انکار نماید. بنابراین تمام این عناصر، واقعیت های روی زمین، واقعیت های قومی و ملیتی و واقعیت های سیاسی را باید سر جایش گذاشت.

(۱) ممکن است که رقم سه میلیارد دالر باشد که در چاپ اشتباه شده باشد.

مردم یکپارچه اند و...

مردم تثبیت شده تر و مستحکم تر از حال نماید (۱) این توهین به حزب وحدت اسلامی و مردم است. آیا اداره دو وزارتخانه آنقدر مهم است که باید دو جناح یکی شوند تا این عهده بزرگ را به پیش ببرند والا بی آبرویی پیش می آید؟ آنها بیکه به فکر اداره وزارتخانه هستند و مردم در دفترچه سیاسی آن ها الفبایی نمی یابد، بروند دنبال آمال شان، حزب وحدت اسلامی هیچ وقت مزاحم اداره وزارتخانه آنها نخواهد شد. این جا، سخن از مردم است که باید سرنوشت شان روشن شود. قدرت لایزال مردمی چه از لحاظ نظامی، چه سیاسی و چه اقتصادی پشت سر حزب شان می باشد. مردم هیچ وقت دچار یأس نشده اند، همه قوت های فکری و مردمی در کنار حزب است، طوفنده و پرشتاب در خط سرخ مزاری بزرگ، تحت قیادت مدبرانه استاد خلیلی، به پیش می روند.

حزب با مردم و در طریق عزت مردم حرکت می کند، اگر ایجاب نماید، رهبری حزب ممکن است به هر کشوری سفر نماید. پاکستان، ایران و یا جاهای دیگر. لکن این مسافرت ها، هرگز بمعنی معامله با سرنوشت مردم نیست. کشورها، منافع سیاسی خاص خود را دارند و حزب وحدت اسلامی مصالح مردم خود را در نظر دارد.

امروز ما

حجة الاسلام والمسلمین حاجی دولت رفیعی با مقام رهبری دیدار نمود

روز یکشنبه هفته گذشته حجة الاسلام والمسلمین حاجی دولت رفیعی، رئیس عضو شورای مرکزی و رئیس شورای ولایتی بغلان، با حضور در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی، با مقام رهبری دیدار و گفتگو نمود.

به گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی در این دیدار که محترم جنرال غلام سخی و محترم علی یار، مسؤل انجمن فرهنگی شهید بابہ مزاری در قریہ گاسواران پلخمری نیز حضور داشتند، مسایل و مشکلات شورای ولایتی و مردم بغلان مورد بحث و بررسی قرار گرفته، از طرف مقام رهبری در مورد حل مشکلات مردم بخصوص اهالی قریہ گاسواران پلخمری، هدايات مشخص ارائه گردید.

نماز سیاسی عبادی ...

بر اساس گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی از شهر باستانی بامیان، سخنران قبل از خطبہ نماز جمعه، استاد مبلغ ناهوری عضو شورای مرکزی و مسؤل کمیته روابط بود و پس از آن حضرت حجة الاسلام والمسلمین استاد عرفانی، معاون اول شورای مرکزی به ایراد خطبہ ها پرداخت.

امام جمعه موقت بامیان در خطبہ اول، ضمن توصیه مردم به تقوا و خدا پرستی، فرمود: اگر انسان خدایی شد دیگر ترسی از چیزی ندارد. ترس آنجاست که انسان، هدف و مسیرش را نداند. وقتی انسان مسیر و هدفش را بداند، دیگر آرام می گیرد، بدون ترس و واهمه به راهش ادامه می دهد.

خطبہ دوم نماز جمعه به بررسی بحران کشور اختصاص داده شد امام جمعه موقت بامیان در مورد مسئله افغانستان و تلاش های بیرون مرزی به تفصیل سخن گفته، دلیل تداوم جنگ را در افغانستان مداخلات خارجی عنوان نمود.

وی در رابطه با تلاش های بیرون مرزی، در ایجاد جنگ و تداوم آن در افغانستان گفت: این جنگ را به این دلیل راه انداختند، تا ارزش های جهاد مردم افغانستان را، به ابتذال کشانده، از حاکمیت اسلامی جلوگیری نمایند، اختلافات قبیله و گروهی را دامن زدند. و آتش جنگ را در افغانستان مشتعل ساختند.

دلیل دیگر این است که کشور های همسایه نیز نمی خواهند یک کشور قدرتمند در کنارشان باشد آنها می خواهند یک کشور ضعیف در کنارشان داشته باشند.

پس از پایان خطبہ ها، نماز جمعه به امامت ایشان اقامه گردید.

شورای مرکزی تحت ریاست ...

از اوضاع سیاسی-نظامی کشور ارائه نموده، آنگاه استاد سجادی، عضو شورای عالی نظارت و رئیس هیئت شورای مرکزی در بهسود، در گزارش کاری هیئت، اوضاع عمومی بهسود را تحلیل نموده، در مجموع کار های اداری ولایت، ولسوالی ها، قوماندانی فرقه ۹۸ بهسود را مثبت ارزیابی نمود. طبق این گزارش، وی خواهان پیشنهاد طرح هایی از طرف شورای مرکزی برای حل مشکلات منطقه بهسودگردید.

به تعقیب، استاد عرفانی، معاون اول شورای مرکزی و رئیس ستاد برگزاری مراسم هفتمین سالگرد تأسیس حزب وحدت اسلامی، گزارش کاری ستاد را تقدیم شورای مرکزی نموده، روی گزارش ارائه شده، بحث و تبادل نظر صورت گرفت.

گزارش علاوه می دارد: همچنین در این جلسه، حجة الاسلام عید محمد عارفی دره صوفی و داکتر عبد الواحد که جدیداً به عضویت شورای مرکزی پذیرفته شده اند، مراسم تحلیف را بجا آوردند.

هفته نامه سیاسی، فرهنگی و خبری

امروز ما

زیر نظر شورای نویسندگان

UNIVERSITY TOWN P. O. BOX: 1073

PESHAWAR - PAKISTAN

قیمت یک شماره: ۳ روپیه یا معادل آن

مقام رهبری، در بازدید از دشت ملا غلام، جریان کار تعمیراتی اولین دشت بامیان را از نزدیک نظر اندازی نموده، در مورد پیشرفت کار آن هدایت دادند

نماید. طبق گزارش، داش مذکور که در ماه آینده مورد بهره برداری قرار خواهد گرفت، ظرفیت تولیدی ۶۰۰۰۰ خشت در روز را، داشته و ظرفیت پخت آن در یک نوبت به یکصد و پنجاه هزار خشت می رسد.

گزارش می افزاید: در آینده داش های زیادتری احداث خواهد شد. ضرورت احداث داش از سوی مقام رهبری از آن جهت مطرح است که حزب وحدت اسلامی در نظر دارد، تأسیسات مدرنتری را در شهر باستانی بامیان بوجود آورده، در جهت تغییر سیمای آن بسوی مدل شهر مدرن و ایجاد تسهیلات لازم برای جذب توریست، گامهایی را بردارد.

روز جمعه ۱۳۷۵/۴/۲۹ مقام رهبری، برای ارزیابی دشت ملا غلام ازین دشت بازدید نموده جریان کار تعمیراتی اولین داش خشت بامیان را که در دهن اژدر احداث گردیده است، از نزدیک نظر اندازی نموده، در مورد پیشرفت و تکمیل سریعتر کار آن هدایت دادند.

خبر نگار خبرگزاری وحدت اسلامی، از شهر باستانی بامیان گزارش می هد: داش خشت دهن اژدر، اولین داشی است که در بامیان احداث شده و این داش، به فرمان مقام رهبری جهت ایجاد سهولت و فراهم آوری امکانات و لوازم ساختمانی پیشرفته، راه اندازی شده و فعلاً مراحل پایانی کار تعمیراتی خود را سپری می

جناح حزب وحدت ...

های خارجی، قوماندانی و پرسونل لوای ۵۷ حزب وحدت اسلامی، مورد استقبال قرار گرفت.

طبق این گزارش محترم آقای سعادت، معاون کمیته قضا، آقای عنابی، معاون کمیته فرهنگی، داکتر کاظم ثورا، رئیس دانشگاه بامیان و آقای جویا، رئیس تعلیم و تربیه ولایت بامیان، اعضای هیئت حزب وحدت بودند که با هیئت عفو بین الملل دیدار و گفتگو نمودند.

در این دیدار موضوعات ذیل، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

- ۱- مسایل قضایی حزب وحدت اسلامی.
- ۲- نظامنامه تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی مسلکی ح.و.ا.
- ۳- دیدگاه حزب وحدت نسبت به مسایل حقوق بشر و حضور زن در اجتماع.

گزارش حاکیست علاوه بر موضوعات فوق، در موارد لازم توضیحات مفصلی به هیئت عفو بین المللی ارائه گردیده که هیئت پس از استماع نقطه نظرات حزب وحدت اسلامی، در حالیکه شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته بودند، اظهار داشتند: جناح حزب وحدت، جناح عادلانه سیاسی است که در هیچ جای افغانستان، مشابه ندارد.

در این دیدار همچنین نمایندگان حزب وحدت اسلامی، خواستار افتتاح نمایندگی عفو بین المللی در بامیان شده از تمامی مجامع علمی و پشوری دنیا، بخصوص نهادهای صحتی یونسکو و یونسف، تقاضای همکاری در بخش های صحتی و تعلیم و تربیه و تقویم دانشگاه بامیان، نمودند. هیئت عفو بین المللی وعده هرنوع همکاری را در زمینه دادند.

من عسکر بودن خود را ...

با مقام رهبری دیدار نمودند.

خبرگزاری وحدت اسلامی گزارش می دهد، در این دیدار که در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی انجام شد، ابتدا یکتن از علما به نمایندگی از حاضرین، از ملاقات با مقام رهبری ابراز خرسندی نموده، سلام های گرم و احترامات بی پایان مهاجرین، شورای مدرسین، طلاب، دانشجویان، روشنفکران، مسئولین کتابخانه ها، نهاد و کانون های فرهنگی و مجموعه های ورزشی را، حضور مقام رهبری تقدیم نموده، توفیق معظم له، شورای مرکزی و قوت های مسلح حزب وحدت اسلامی را در راستای خط سرخ قاید شهید، از خدای بزرگ، استدعا نمودند.

آنگاه استاد خلیلی دبیرکل حزب وحدت اسلامی، طی یک صحبت مفصل، حضور علما را به مرکز هزاره جات، از طرف خود و شورای عالی نظارت و مرکزی، مردم خوب هزارستان، قوماندانان و مجاهدین، خیر مقدم گفته، فرمودند:

امروز که آرام هستیم در اثر رشادت مجاهدین قهرمان ما است. فرزندان مردم ما، پاسداران غیوری هستند که مردم ما به بازوان آنها افتخار می کنند. در سال گذشته مشکلات طاقت فرسا بود، در زمستان سرد بخاطر حفظ دستاوردهای حزب و پاسداری از خط سرخ رهبر شهید، سنگر را رها نکردند.

مقام رهبری افزود: این پیروزی تنها از اثر فداکاری برادران مجاهد نبود، ما از یاری برادران در خارج و رشادت مجاهدین در

استاد جعفری رئیس شورای

تصمیم گیری صفحات شمال و

جمعی از قوماندانان دره صوف با

مقام رهبری دیدار کردند

صبح روز یکشنبه هفته گذشته، استاد جعفری عضو شورای مرکزی و رئیس شورای تصمیم گیری صفحات شمال و جمعی از قوماندانان دره صوف، ضمن حضور در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی، با مقام رهبری دیدار کردند.

بر اساس گزارش خبرگزاری وحدت اسلامی، در این دیدار تحولات اخیر صفحات شمال، بخصوص وضعیت نظامی دره صوف، مورد بحث و بررسی قرار گرفته، در مورد رفع مشکلات مردم و هماهنگی کار ها، تصمیم مقتضی اتخاذ گردید.

به پیشواز جشن تولد ...

افشانده بودند. پدری پدید آمد و غبار را روید و هزاره طلوع نمود، حالا هزاره هست و او به یار سرخ پیوست!

هزاره تولد خود را جشن می گیرند، یادگار پدر را تحلیل می نمایند و تعهد می بندند که با خون خود از میراث بزرگ پدر پاسداری نمایند. بیاد روز های که در سرک های کارته سه این جشن تولد را می سرودیم. همه خاطرات را زنده می سازیم با زندگی نوین. از آنجا که طلوع کردیم در همانجا می بالیم و بزرگ می شویم. بامیان باستان، میعادگاه فرزندان راستین مردمی است که می آیند تا به چهره تولد خود، لبخند نثار نمایند. از عظمت یاد سرخ پدر لبریز شوند و با وصی یی او دست پیمان وفاداری بفشارند.

از یازدهم اسد آغاز می کنند و تا روز سوم به اوج می رسانند. بامیان باستان سرشار از عظمت و افتخار پرشکوهر از شکوه باستانی، آینه وجود خود را از درخشش چهره هایکه اراده کرده اند تا سرزمین افغانستان را پر از عدل و برادری نمایند، لبریز می سازد. شهر فروخته غلغله و ضحاک به طیش می آیند و بیاد روزی که بر افراشته بودند، احیای دوباره بامیان را، به باور می سپارند. آنانی که که به عدالت و برادری، برابری و کرامت انسانی باور دارند، به بامیان می آیند، سرود عدالت و انسانیت، برادری و برابری را، همآواز می خوانند.

داخل، موفق شدیم، به این مرحله برسیم. در این پیروزی ها قام مردم ما شریک هستند، مخصوصاً شما علما و اساتید گرانقدر.

در فراز دیگری از سخنان مقام رهبری آمده است: اگر من عسکر باشم افتخار می کنم. مردم ما، به حدی خوب اند که اگر همه شورای مرکزی بتوانند عسکر خوب برای این مردم باشند، جای بسیار افتخار است. من عسکر بودن خود را، برای مردم خود بالاترین لقب و افتخار می دانم.

طبق این گزارش همچنین در این دیدار، پیشنهادیه ای در ۶ ماده در جهت اصلاح امورات حزب و مردم، از طرف علما تقدیم مقام رهبری گردید.